

کارکردها و آثار دین در حوزه معرفتی از نگاه علامه طباطبائی (رحمة الله عليه)

مرتضی سیاح شعاع^۱

زهرا حجازی پور^۲

زینب سیاح شعاع^۳

چکیده

یکی از چیزهایی که بشر نمی‌تواند از آن بی‌نیاز باشد، بحث معرفت و شناخت است. معرفت و شناخت، پایه‌ی اساسی در زندگی بشر را ایفا می‌نماید؛ چون اصلی‌ترین مبدأ فعل اختیاری، همان تصور و تصدیق یعنی مبدأ علمی می‌باشد که منشاء افعال خارجی می‌گردد و اگر این مبدأ از وهم و خیال نشأت گیرد اعمال انسان نیز در همان مرتبه ارزش پیدا می‌کند و اگر از مبدأ عقلانی نشأت گیرد اعمالی که از او صادر می‌گردد تنزل یافته مرتبه عقل او می‌باشد. بر این اساس از آن جهت که عقل انسان به تنهایی توان درک حقایق عالم را ندارد و چه بسا چیزهایی وجود دارد؛ ولی عقل انسان، در اثر تحت تاثیر قرار گرفتن عواطف و اوهام آن را نفی می‌نماید. از این رو دین برای یاری رساندن به عقل وارد میدان شده و اموری که برای عقل قابل ادراک نیست، بیان می‌کند. حال علامه طباطبائی (رحمة الله عليه) از جمله افرادی هستند که به آثار دین در حوزه معرفتی پرداخته‌اند از این رو پژوهش حاضر به تبیین کارکردها و آثار دین در حوزه معرفت انسان از نگاه علامه طباطبائی (رحمة الله عليه) پرداخته است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و از منابع تفسیری و عقلی تحلیلی استفاده شده و بر اساس یافته‌های این تحقیق معرفی اصول اخلاقی، معنا بخشی به زندگی، جامعیت بخشی در روش و ابزار معرفتی و مبارزه با خرافه گرایی از جمله کارکردهای دین در حوزه معرفتی می‌باشند.

کلید واژه‌ها: معرفت، علامه طباطبائی (رحمة الله عليه)، کارکرد، دین

^۱. استاد راهنما، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، گرایش علوم عقلی.

^۲. طلبه سطح دو، حوزه علمیه حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، قم.

^۳. طلبه سطح دو، حوزه علمیه حضرت خدیجه (سلام الله علیها)، قم.

مقدمه

دین به عنوان نظام ارزش‌ها و هنجارها می‌تواند آثار قابل توجهی بر زندگی فردی بشر بگذارد. (دین و رفتار اجتماعی بررسی اثر دینداری بر رفتار). حال ساحت شناختی (معرفتی) میدان اساسی زندگی آدمی را تشکیل می‌دهد (رجبی‌نیا، 1391، ص 176-187). مؤلفه‌های ساحت شناختی، نگرش‌ها، باورها، جهان بینی و اصول تفکر را دربر می‌گیرد. این مؤلفه‌ها، زمینه و علت بروز مؤلفه‌های رفتاری، و الگوهای عملکرد شمرده می‌شوند. اگرچه تقسیم و تبیین این ساحت مذکور و مشهور روش مفیدی است، به آن معنا نیست که این ساحت به طور کامل از هم مجزا هستند. از سوی دیگر، زندگی جز به دین داری نیست. آنچه مهم است اینکه کنش‌های اساسی دین یا فواید و آثاری که دین داری به طور طبیعی بر ساحت معرفتی اساسی دارد، حوزه‌های فرعی را نیز پوشش می‌دهد.

مقصود از آثار ساحت معرفتی دین، تغییراتی است که در حوزه شناختی انسان پس از دین داری و دلبستگی به دین پدیدار می‌شود از آن‌جا که آرمان‌ها، باورها و شناخت‌های ما با وضعیت عینی محیط همواره ملایم نمی‌افتد و گاه تعارضی ایجاد می‌شود، در چنین موقعیتی، زندگی سخت و ناممکن می‌شود و یکی از دو راه در پیش روی آدمی قرار می‌گیرد. یا باید واقعیت را تغییر دهد، یعنی عالم عینی را به گونه‌ای عوض کند که با ذهن وی موافق افتد، یا باید ذهن را تغییر دهد و با عین همراه سازد. دین به عنوان دستگاهی از نمادهای مقدس و آرا و ارزش‌های متبوع، کار دوم را انجام می‌دهد (رجبی‌نیا، همان، ص 176-187). لذا می‌توان گفت مهم‌ترین عامل در بحران معرفتی این است که راه‌های شناخت و ابزار معرفت را محدود می‌کنند و دین، درست از همین بُعد برای این بحران راهکار ارائه می‌دهد. کاری که دین می‌کند این است که راه‌های شناخت و معرفت را در دامنه‌ای وسیع‌تر مطرح می‌کند و ابزارهای شناخت را افزون‌تر می‌کند و این گونه نیست که تنها به شناخت حسی و تجربی اکتفا کند. لذا راه شناخت وسیعی چون راه وحی و شهود را در اختیار انسان می‌گذارد. در منطق دین، همان گونه که متعلق معرفت، اعم از مادی و غیرمادی است، ابزار معرفت هم فراتر از حس و تجربه است.

کاری که دین در حوزه معرفت می‌کند گشودن پنجره‌هایی به غیر از عقل و تجربه و حس است و آن پنجره معرفتی، وحی و شهود است. تاکنون پژوهش مستقل و یکپارچه درباره کارکرد دین بر ساحت معرفتی انسان از نگاه علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) انجام نشده، بلکه به صورت پراکنده و نامنظم در آثار مختلف پژوهشی این بحث دیده می‌شود، از جمله پژوهش‌های مرتبط عبارتند از: رجبی‌نیا، داوود در کتاب اسلام و زیبایی‌های زندگی بدین نتیجه دست یافت که مقصود از آثار دین بر حوزه معرفتی، تغییراتی است که در حوزه شناختی انسان پس از دین داری و دلبستگی به دین پدیدار می‌شود. علمی، قربان و همکاران در مقاله بررسی کارکرد معنا بخشی دین در اندیشه علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) معتقد است که در شناخت انسان و دین باید به همه ابعاد آن توجه داشت.

یکی از ویژگی‌های انسان نیاز به معناست که تنها دین می‌تواند آن را برآورد. بر این اساس، مهم‌ترین کارکرد دین معنابخشی است. علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) که نگاهی درون‌گرایانه به دین دارد، با به‌کارگیری استدلال‌های منطقی و عقلانی، تفسیری از دین و ابعاد گوناگون آن ارائه می‌دهد که به گونه‌ای با نظریه رهیافت معنا در توصیف و تبیین دین نزدیک است؛ چنان که معنابخشی را مهم‌ترین کارکرد دین می‌داند. مقاله حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که کارکرد دین بر ساحت معرفتی انسان از نگاه علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) چیست؟ و برای پاسخ به این پرسش یاد شده آثاری چون اصول اخلاقی، معنا بخشی به زندگی، جامعیت بخشی در روش و ابزار معرفتی و مبارزه با خرافه گرایی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کارکرد و آثار دین بر حوزه معرفتی

یکی از چیزهایی که بشر نمی‌تواند از آن بی‌نیاز باشد بحث معرفت و شناخت است و معرفت و شناخت، پایه‌ی اساسی در زندگی بشر را ایفا می‌نماید؛ زیرا اصلی‌ترین مبدأ فعل اختیاری، همان تصور و تصدیق یعنی مبدأ

علمی می‌باشد که منشاء افعال خارجی می‌گردد و اگر این مبدأ از وهم و خیال نشأت گیرد اعمال انسان نیز در همان مرتبه ارزش پیدا می‌کند و اگر از مبدأ عقلانی نشأت گیرد اعمالی که از او صادر می‌گردد تنزل یافته مرتبه عقل او می‌باشد. از آن جهت که عقل انسان به تنهایی توان درک حقایق عالم را ندارد و چه بسا چیزهایی وجود دارد؛ ولی عقل انسان، در اثر تحت تأثیر قرارگرفتن عواطف و اوهام آن را نفی می‌نماید. از این رو دین برای یاری رساندن به عقل وارد میدان شده و اموری که برای عقل قابل ادراک نیست، بیان می‌کند (سیاح‌شعاع، 1403، ص 37). و این پژوهش بر آن است، برخی از آن امور را ذکر نماید.

1. معرفی اصول اخلاقی

یکی از نیازهای جدی بشر معاصر، آشنایی با اصول اخلاقی است. اصول اخلاقی یا گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی است که در ناحیه موضوعشان یک فعل یا صفت اختیاری قرار گرفته و در ناحیه محمولشان یکی از مفاهیم هفت گانه (خوب، بد، بایسته، نبایسته، درست، نادرست، وظیفه) قرار دارد. دسته بندی‌های مختلفی در مورد اصول اخلاقی هست و برخی، اصول اخلاقی قرآن را در سه محور رده بندی کرده و شامل اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق الهی دانسته‌اند (مصباح یزدی، 1383، ج ۲، ص 23).

که دین اسلام به بیان این امر اهتمام ورزیده است و به خوبی آن را متذکر شده است؛ چرا که بشر امروز فضائلی نظیر عفت، سخاوت، راست گوئی و... را محکوم می‌کند و می‌گوید چه معنا دارد که انسان با سخاوت، دست رنجی که زحمتهای زیادی برای آن متحمل شده است به دیگران تحت عنوان انفاق و ... واگذار کند که لازمه‌ی چنین امری گدا پروری است.

هم‌چنین حیا را محکوم می‌نماید و می‌گوید حیا ترمز بیهوده‌ای است که نمی‌گذارد انسان حقوق حقه‌ی خود را از دیگران مطالبه نماید و هم‌چنین رأفت و دلسوزی نسبت به دیگران را ناشی از ضعف قلب می‌داند و می‌گوید امثال این امور، از چیزهایی است که در جامعه‌ی امروزی جایگاهی ندارد (طباطبایی، 1374، ج 4، ص 288). اما اسلام با توجه به تعریفی که از انسان می‌کند و او را به عنوان خلیفه الهی معرفی کرده (بقره، 30)؛ توجه

ویژه‌ای به تربیت نفوسِ مستعدِ انسانی دارد و اساس و حقیقت انسان را نفس او می‌داند که هیچ‌گاه زائل نمی‌گردد و نفس در ابتدای امر در حد عقل هیولانی است و فقط با ریاضت‌های علمی و عملی از آن مرتبه می‌تواند خارج گردد و به مرتبه عقل مستفاد نائل شود (سیاح‌شعاع، 1403، ص 38).

از این رو در جوامع بشری به ظاهر متمدن فقط به صورت و ظاهر اجتماع توجه دارند و به همین مقدار نیز قانع‌اند، که نظم اجتماعی و احترام به قانون را در جامعه برقرار کنند؛ ولی در پی آن نیستند که انسان باید تربیت شود و متصف به صفات حمیده شود و از صفات رذیله نجات پیدا کند؛ چون نگاه آن‌ها به انسان یک نگاه مادی می‌باشد و حقیقت انسان را در بدن خلاصه می‌کنند و فقط به نیازهای مادی او توجه کرده‌اند در حالی که از نگاه اسلام انسان مرکب از نفس و بدن است و هر کدام نیازهای خاص به خود را دارد (سیاح‌شعاع، همان، ص 39).

بر این اساس اسلام به هیچ وجه چنین دیدگاهی را قبول ندارد که یک جامعه‌ی به ظاهر آرام و ثروتمند را به عنوان یک جامعه‌ی متمدن و متمدنی معرفی نماید، در حالی که افراد آن جامعه از امراض روحی و روانی رنج می‌برند؛ زیرا اسلام معتقد است که رمز به وجود آمدن فسادها، ظلم‌ها، جنگ‌های خانمان سوز، و در نتیجه انقراض ملت‌ها، و از بین رفتن تمدن‌ها، ثمره‌ی همین بیماری‌های روحی و رذائل اخلاقی، نظیر جاه طلبی، خودخواهی، کینه، دنیا طلبی و ثروت اندوزی است (طباطبایی، 1387، ص 42). اما تمدن امروزی معتقد است؛ با حب وطن دوستی و نوع دوستی و تمجید مردم، در مقابل کارهای خوب می‌شود مردم را از تجاوز به حقوق دیگران بازداشت. در حالی که این توهم و خیال باطلی بیش نیست؛ زیرا اوصاف مذکوره اولاً: اموری است عادی و اتفاقی که به حد علیت و ضرورت نرسده است تا تخلف ناپذیر باشد، از این رو در برخورد با موانع از بین می‌روند.

ثانیاً: امور مذکوره در اثر تعلیم و تربیت حاصل می‌شوند تا بتوانند عواطف و احساسات مردم را تحریک کنند، در حالی که باید توجه داشت این امر اگر چه در بعضی از موارد مؤثر واقع می‌شود، اما هیچ عاقلی به خود اجازه نمی‌دهد که برای حب وطن، نوع دوستی، شهرت، تمجید دیگران و... جان خویش را به خطر اندازد تا بعد از

یا حس گردد؛ و در قسم دوم پیروی از اموری است که شخص را به «خیر» می‌رساند که سعادت او در آن است یا در سعادت او نقش دارد و همچنین اجتناب از اموری است که منتهی به شقاوت و بدبختی او می‌گردد یا به سعادت زیان می‌رساند (طباطبایی، 1387، ص 189-191).

اعتقاد به حقانیت چیزی که به آن علم نداریم- در دسته اول- و هم چنین اعتقاد به چیزی که خیر و شرش معلوم نیست- در دسته دوم- دو اعتقاد خرافی است. علت گرایش بشر به خرافات این است، بشر فطرتاً موجودی است که از هر چیزی سوال می‌کند و حاضر نیست جاهلانه و مقلدانه چیزی را قبول نماید؛ ولی باید توجه داشت از آن جهت که عواطف و احساسات همواره قوه‌ی خیال را تحریک می‌کنند و صورت‌هایی در ذهن مجسم می‌نمایند، چه بسا سبب ترس یا امید انسان می‌گردد؛ همان طور که وقتی انسان در بیابانی وسیع و ظلمانی قرار می‌گیرد و از چراغ و نور و مونس‌ی خبری نیست، در این صورت چه بسا ممکن است خیال آدمی تصاویری در ذهن مجسم نماید که سبب وحشت انسان گردد.

بدین جهت هر وقت آن تصاویر در ذهن خود تداعی کند، همان ترس و دلهره نیز احساس می‌نماید و چه بسا آن تصاویر خیالی را برای دیگران بیان نماید و سبب ترس آن‌ها نیز شود. در حالی که توجه ندارد که آن امر، چیزی جز خرافه نیست. تمدن امروز نیز در اثر برانگیختن عواطف و احساسات، افراد جامعه را وادار می‌کند که از کشور خود دفاع نماید تا اسم آن‌ها در تاریخ ثبت شود. در حالی که این خرافه‌ای بیش نیست؛ زیرا شما مرگ را نابودی و فنا می‌دانید، بعد از فنا و نابودی کسب نام و شهرت و... چه فایده و اثری دارد (طباطبایی، همان، ص 192-193).

بنابراین دین اسلام جهت مبارزه با خرافه سفارش می‌کند که شما نباید سخن فاقد دلیل در باب اعتقاد قبول نمایید و در مقام عمل نیز باید از سخنی تبعیت نماید که دارای پشتوانه‌ی منطقی و عقلانی باشد؛ یعنی اعمالی را انجام دهید که اثبات شده، خداوند متعال در مقابل آن به انسان پاداش می‌دهد و انسان را سعادت‌مند می‌کند؛ چون در این صورت اگر عملی که انجام داده و عقل به آن حکم می‌کند، مطابق میل انسانی باشد، سعادت دنیوی

و اخروی را به دست آورده است و اگر برخلاف میل او باشد اگر چه در این عالم از آن محروم شده است ولی در عالم دیگر خداوند آن را جبران می‌نماید (طباطبایی، همان، ص 193).

بنابراین با مطالب فوق روشن شد که اسلام در وهله اول اموری که واقعیت خارجی ندارند را بیان می‌نماید، سپس راهکارهای مبارزه با آن که همان قبول نکردن کلام فاقد دلیل است ذکر می‌کند تا بشر در دامن خرافات گرفتار نشود.

پس انسان موجودی است که دارای دو قوه می‌باشد که با یک قوه هستی و نیستی‌ها را می‌فهمد که عقل نظری نام دارد و با قوه دیگر بایدها و نبایدها را درک می‌کند که عقل عملی نام دارد. کمال انسان در این است که هر دو قوه را به تکامل رسانند. بر این اساس برای تکامل نظر باید تلاش کند تا جهان بینی صحیحی پیدا کند تا بتواند در مقام ایدئولوژی دچار حیرت نشود؛ چون عمل از مرتبه نظر نشأت می‌گیرد.

بر این اساس اگر علم او تابع جهل مرکب باشد در مقام فعل، اعمال جاهلانه انجام می‌گیرد که منبع عقلانی و وحیانی ندارد و این در واقع یک نوع گرفتار شدن در دام خرافه می‌باشد. همان طوری قرآن حال آن‌ها را توصیف می‌دارد: «بگو آیا شما را از آن‌هایی که از جهت عمل زیانکارترند خبر دهیم. همان کسان که کوشش ایشان در زندگی این دنیا تلف شده و پندارند که رفتار نیکو دارند»¹ (کهف، 103-104).

¹. «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا - الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا».

نتیجه گیری

معرفت، حقیقتی است که در جان انسان تأثیر می‌گذارد و در واقع علمی است که انسان آن را در قلب خویش می‌یابد و می‌چشد؛ که به آن علم حضوری یا علم شهودی می‌گویند. می‌توان معرفت را مساوی با آگاهی و شناخت به شمار آورد. معرفت‌ها از منابع گوناگون به دست می‌آیند و با معرفت‌های اولیه معرفت‌های دیگری تولید می‌شود. بخشی از محصولات معرفتی مستقیماً به مصرف می‌رسند و برخی برای استفاده دیگران به بازار معرفت عرضه می‌شوند. معارف با ابزارهای گوناگون سنجیده می‌شوند؛ برخی با حس و تجربه، برخی دیگر با ترازوی عقل و عده‌ای با شهود کالای معرفتی خود را می‌آزمایند.

لذا بهترین راه سنجش معرفت عقل است و از آن‌جا که ممکن است عقل تحت تأثیر اوهام قرار گیرد، دین وارد عمل شده و اموری که برای عقل قابل ادراک نیست را بیان می‌کند. از این رو دین در حوزه معرفتی آثاری دارد و مقاله حاضر کارکردها و آثار دین در حوزه‌ی معرفتی از نگاه علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) را بررسی کرده است و در پایان بدین نتیجه رسیده است که معرفتی اصول اخلاقی، معنا بخشی به زندگی، جامعیت بخشی در روش و ابزار معرفتی و مبارزه با خرافه گرایی از آثار دین در حوزه معرفتی می‌باشد.

منابع و مآخذ

قرآن الکریم

1. خراسانی، محمد کاظم، کفایه الاصول، مترجم: مجتبی محمودی، چاپ اول، نشر مجمع الفکر الاسلامی، قم، 1329 ق.
2. رجبی نیا، داوود، اسلام و زیبایی های زندگی: رویکردی تحلیلی و تربیتی به سبک زندگی، چاپ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه، قم، 1391.
3. سیاح شعاع، مرتضی، کارکردها و آثار دین از نظر علامه طباطبائی (رحمة الله علیه)، چاپ اول، نشر ضامن آهو، مشهد، 1403.
4. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، نشر جامعه مدرسین، قم، 1374.
5. طباطبائی، محمد حسین، روابط اجتماعی در اسلام، چاپ اول، نشر بوستان کتاب، قم، 1387.
6. طباطبائی، محمد حسین، اسلام و انسان معاصر، چاپ اول، نشر جامعه مدرسین، قم، 1382.

7. علمی، قربان؛ چنگی آشتیانی، مریم، بررسی کارکرد معنا بخشی دین در اندیشه علامه طباطبایی (رحمة الله علیه)، نشریه انسان پژوهی دینی، ش 30، 1392.
8. لیوئیس کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، مترجم: محسن ثلاثی، چاپ دوم، نشر علمی، تهران، 1369.
9. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، چاپ هفتم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، 1383.
10. مطهری، مرتضی، عدل الهی، چاپ هفتم، نشر صدرا، تهران، 1372.
11. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ ششم، نشر امیر کبیر، تهران، 1363.